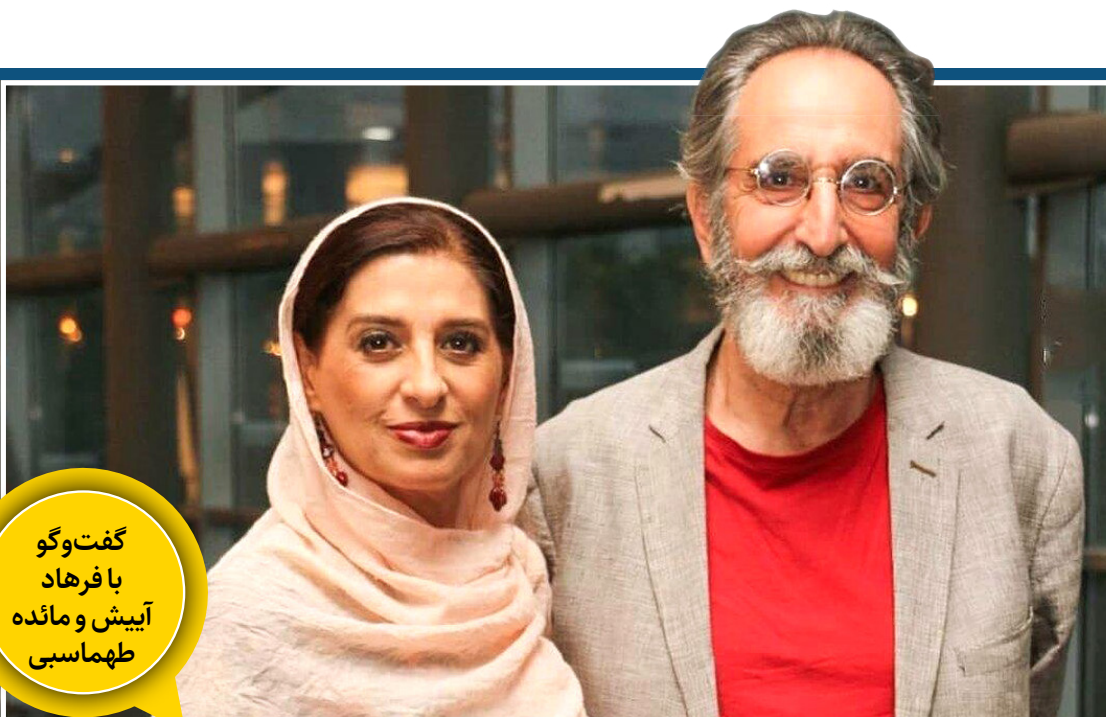




صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری صاد
مدیر مسئول و سردبیر: محمدرضا شفیعی
دبیر تحریریه: امیر افشار فتوحی

www.rooznamehsaba.com
rooznamehsaba

تهران - خیابان آیت الله مدنی - کوچه خجسته منش - پلاک ۵
تلفن: ۶۰-۷۷۵۸۲۴۲۲ فکس: ۷۷۵۴۸۲۴۵
چاپ: موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران
توزیع: نشر گستر امروز



گفت و گو
با فرهاد
آییش و مائده
طهماسبی

بعد از جنگ فهمیدیم چقدر تهران را دوست داریم

می گوید: هیچ نقشی را نمی پذیرم مگر اینکه بتوانم خودم را در آن پیدا کنم. حتی در نقش های کوچک هم می خواهم رشد کنم، خودم و جهان را بهتر بشناسم. در تئاتر این مسأله برایم حیاتی است. برایم بازی در نقش های تاریخی مانند مصدق یا سقراط، مثل جست و جوی خودم بوده. در گالیله، ابتدا نتوانستم متن برشت را بپذیرم، اما بعد، کم کم به خودم نزدیک شدم.

او تأکید می کند: نقش میمون در این نمایش، از نظر فلسفی بسیار به من نزدیک است. بعد از اجرا، اگر تماشاگران درباره هر موضوعی از این کارکتر بپرسند، می توانم جواب بدهم. این اندازه با آن یکی هستم. تجربه رفتن زیر پوست یک میمون، برایم ترسناک و لذت بخش است. شب ها از لذت، خوابم نمی برد.

آییش درباره تجربه گریم سنگین این نقش می گوید: لذت بخش است. وقتی گریم می شوم، دیگر من نیستم. این تغییر صدا هم نتیجه جبر نقش است. من تا حالا صداسازی نکرده ام ولی این نقش، این صدا را تحمیل کرده. جمله ای در نمایش هست که می گوید «بعضی شب ها که در آینه نگاه می کنم، خودم را نمی شناسم». این جمله را خودم اضافه کردم. من واقعا چنین حسی دارم. وقتی شب در آینه خود را می بینم، با خودم احساس بیگانگی می کنم. در این نقش هم همین احساس را دارم. نه خودم را می شناسم، نه او را. کم کم می شوم.

آییش و طهماسبی بخش مهمی از صحبت های خود را به ستایش نسل تازه هنرمندان اختصاص می دهند. طهماسبی با تأکید می گوید: بسیاری از جوانان هنرمند ایرانی، در سطح جهانی کار می کنند. وقتی کارشان را می بینم، به وجد می آیم.

آن ها که تجربه زندگی و کار در خارج از کشور را دارند، درباره مهاجرت هنرمندان هم هشدار می دهند. آییش می گوید: به جز مواردی استثنایی، مهاجرت برای علاقه مندان به بازیگری، نتیجه مطلوبی ندارد. شرایط و زبان، همه چیز را پیچیده می کند.

طهماسبی با اشاره به بازیگری مانند گوهر خیراندیش می گوید: او می توانست در آمریکا بماند ولی ترجیح داد گوهر سینمای ایران باشد، چون اینجا جای اوست.

حاصل تسلط زبانی نیست، او هم فرهنگ خودی را می شناسد، هم فرهنگ غرب را. ترجمه های به عنوان یک کارگردان و بازیگر قابل درک و خلاقانه است. شاید در آن مقطع با ترجمه، حال بهتری پیدا می کرد. در همکاری های متعدد آییش و طهماسبی، همیشه این ارتباط انسانی و حرفه ای درهم تنیده دیده می شود. آییش می گوید: مهم است که ما با هم دوست و همخانه هستیم. هر روز درباره لحظه لحظه نمایش با او مشورت می کنم. یک کارگردان صرف، فقط دنبال جذب تماشاگر است ولی برای ما کمال اهمیت دارد. بدون مائده اعتماد به نفس من کمتر است؛ حتی در کارهای دیگرم، جلوی او تمرین می کنم.

طهماسبی نیز درباره تجربه کارگردانی از منظر یک بازیگر می گوید: وقتی بازیگر هستی، بهتر می دانی چگونه بازیگر را راهنمایی کنی. فرهاد هم بازیگر بسیار منضبطی است. از همان شب که درباره اجرا صحبت کردیم، حفظ متن را شروع کرد.

اجرای نخست این نمایش در دهه ۷۰، یکی از پرفروش ترین نمایش های تئاتر شهر شد. طهماسبی می گوید: آن زمان کسی باور نمی کرد یک نمایش تک نفره در سالن چهارسو به چنین استقبالی برسد. استاد سمندریان و آقای بیضایی هم در همان زمان کار داشتند ولی این نمایش آنقدر توجه جلب کرد که ۶۳ شب اجرا شد. آقای پاکدل، مدیر وقت تئاتر شهر، بسیار استقبال کرد.

آییش ادامه می دهد: ابتدا فکر می کردیم این نمایش مونولوگ، بدون قصه و بدون طرح شاید جواب ندهد. به آقای پاکدل گفتیم بعضی شب ها آن را در کافه تریا اجرا کنیم. اما وقتی متن را خواند، گفت باید در چهارسو اجرا شود.

طهماسبی نیز اضافه می کند: آقای پاکدل اعتقاد عجیبی به این کار داشت. او جامعه و مخاطب تئاتر را می شناخت. نگاهش به تئاتر ایران باعث شد ما هم جلو برویم. وقتی اجرا کردیم، غافلگیر شدیم. استقبال آنقدر زیاد بود که گفتند ادامه بدهید، اما در نهایت به پاکدل گفتیم فک فرهاد از شدت بازی آسیب دیده است!

نقش آییش در این نمایش، یک میمون است که طی نمایش به مخاطبان انسانی اش گزارش می دهد. او درباره بازی در این نقش

فرهاد آییش و مائده طهماسبی می گویند در جنگ ۱۲ روزه اخیر، بیش از همیشه متوجه شدند که چقدر تهران را دوست دارند، چقدر زندگی کوتاه است و ممکن است در یک لحظه تمام شود؛ پس باید قدر آن را دانست. این زوج هنری جزو نخستین گروه هایی بودند که پس از اعلام آتش بس، تازه ترین نمایش خود را با عنوان «گزارش به آکادمی» در عمارت هما روی صحنه بردند. در این نشست، هم درباره اجرای این اثر و دغدغه های انسانی آن صحبت کردیم، هم درباره حال و ثبات و نیز نگاه آنان به جوانان هنرمند ایرانی که آثارشان را هم تراز با تولیدات جهانی می دانند.

آییش و طهماسبی که ۲۷ سال پیش «گزارش به آکادمی» را روی صحنه بردند، حالا با تجربه ای پخته تر، به سراغ اجرای دوباره آن آمده اند. طهماسبی درباره دلیل بازگشت به این نمایش می گوید: دلایل بیشتر فرهاد بود. دنبال نمایشی برای اجرا می گشتیم و همیشه خاطره خوشی از اجرای اول این کار داشتیم. فرهاد دوباره اجرای آن را مطرح کرد و من هم استقبال کردم. از آن زمان سال های زیادی گذشته و نسل تازه ای هنوز آن را ندیده اند.

آییش هم با تأیید این حرف، می افزاید: بازی در این نمایش، بخصوص با چشمان مائده که تمام جزئیات را می بیند، همیشه چالشی است. نگاه او به صدا، حرکات بدنی و نوع برخورد من با نقش، همه برایم مهم است. چالش اجرای این نمایش باعث شد دوباره سراغش برویم.

عامل دیگر، دعوت سام درخشانی بود که مدیریت تماشاخانه هما را بر عهده دارد. طهماسبی درباره کارکرد اجتماعی نمایش می گوید: کافکا این متن را ۱۰۰ سال پیش نوشته ولی نگاهش به جامعه، خشونت، محیط زیست و طبیعت همچنان کارکرد دارد.

طهماسبی آخرین بار در سال ۱۳۹۱ نمایش «کلمه سکوت کلمه» را کارگردانی کرده بود. او درباره این فاصله توضیح می دهد: تا آمدم فکر کنم چه کاری کارگردانی کنم، ۱۳ سال گذشت! نمایشنامه هایی هم ترجمه کرده بودم ولی فرصت اجرا پیش نیامد. بخشی از این فاصله به کرونا و مشکلات اجتماعی هم مربوط بود.

آییش درباره ترجمه های همسرش می گوید: ترجمه های مائده فقط



نویسنده و کارگردان:
مجید اسماعیلی

تهیه کننده:
مجتبی امینی

